

پیشگفتار:

می‌شود، می‌پردازد.

روش تحقیق و جمع آوری داده‌ها:

روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی است و به اقتضای ادبیات مسأله از شیوه اسنادی بهره گرفته شده است.

از نظر گردآوری داده‌ها، تکیه‌گاه اساسی پژوهش، مطالعه میدانی و ارائه نمونه‌های مشخصی است که به تفصیل از نزدیک مورد بررسی قرار گرفته است. برای ارائه شواهد و مدارک لازم از آثار مکتوب نیز بهره گرفته شده است که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.

عوامل پیدایش سیلاب و وقوع آن در کشور، بویژه در استان گیلان:

الف: نقش عوامل طبیعی

سیلاب یا بالا آمدن به نسبت زیاد آب در یک رودخانه یا مسیر به علت‌های گوناگون از جمله عوامل طبیعی مانند بارندگی‌های سخت و بی‌دربی، گرم شدن ناگهانی هوا و ذوب شدن سریع یخ و برف و بروز رویدادهایی مانند زمین لرزه و ریزش دامنه‌ها که منجر به بسته شدن مسیر رودخانه‌ها شود، روی می‌دهد.

گزارش‌های تهیه شده در مورد سیلاب در ایران نشان می‌دهد که پیوسته به‌شمار سیل‌ها و زیان‌های آنها افزوده شده است (جدول شماره ۱).

نکته شایان توجه این است که در دوره ۴۰ ساله یاد شده بر میزان بارندگیها در کشور افزوده نشده است (جدول شماره ۲).

از این رو نمی‌توان میان وقوع سیلاب در ایران و میزان بارندگی رابطه‌ای منطقی برقرار کرد. شواهد، نقش عوامل طبیعی دیگر مانند زمین لرزه و ریزش دامنه‌ها را نیز در وقوع سیلابهای ایران تأیید نمی‌کند.

بررسی سیلابهای گیلان، واقعیات بیشتری را آشکار می‌کند. ناحیه گیلان با دارا بودن بیشترین میزان بارندگی، در میان ۲۴ استان کشور در دوره ۴۰ ساله یاد شده، تنها ۳ درصد سیلابها و ۱/۸ درصد زیانهای مالی ناشی از سیل

از دیدگاه جغرافیایی قوانین و پیامد اجرای آنها در تحول آرام و دگرگونی مکانها و آفرینش چشم اندازها نقش کارساز دارد. به سخن دیگر، جغرافیا مناسبات قانون و دگرگونی جغرافیایی مکانها را بررسی می‌کند و پیوستگی قوانین و توان عوامل اجرایی آنها را با ویژگیهای محیطی مکانها و حتی زمینهای شهری مورد بحث قرار می‌دهد. در این زمینه چنین گفته می‌شود که ساختارهای گوناگون نهادی، پیامدهای گوناگون جغرافیایی به بار می‌آورد. از این رو در تحلیل‌های جغرافیای طبیعی نیز، مطالعات گسترده‌ی مربوط به سیاست دولتها و نهادهای سیاسی ضرورت حیاتی دارد (شکویی، ۱۳۷۵).

در شمال ایران بطور طبیعی، به علت بارندگی منظم، تراکم مطلوب، پوشش گیاهی و طول محدود رودها که گستره کانونهای آبیگر را کاهش می‌دهد، سیل و زیانهای آن چندان با اهمیت نبوده است، اما در سالهای اخیر سیل و زیانهای ناشی از آن به معضلی تبدیل شده که نه تنها زیانهای جانی و مالی فراوان به بار می‌آورد (سیل سال ۱۳۷۷ ماسوله) و موجب تخریب سکونتگاههای شهری، روستایی و تأسیسات ارتباطی و اقتصادی می‌شود، بلکه بخشی از نیرو و توان نهادهای اداری، مالی و خدماتی دولتی را نیز به خود مشغول می‌دارد (سیل سال ۱۳۸۰ در استان گلستان و سیل‌های شهریور و مهر ماه ۱۳۸۰ در صومعه‌سرا و انزلی).

درک علت واقعی بروز سیلابهای ویرانگر و زیان آفرینی آن بسیار اهمیت دارد زیرا می‌تواند در انتخاب راهبرد و راهکارهای مناسب مورد استفاده قرار گیرد و از اقدامات نسنجیده و زیانهای جانی و مالی آن که شوربختانه مشکل ساز شده است، جلوگیری کند؛ بویژه که به نظر می‌رسد مباحثی که در محافل ذیربط در این باره مطرح می‌شود، دربرگیرنده بسیاری واقعیات نیست.

نوشته حاضر به رابطه قوانین و قدرت اجرایی آنها با پدیده سیل در شمال ایران که منجر به زیانهای فراوان در نواحی شهری و روستایی

سیلابهای اداری در سیل خیزی شمال ایران

نویسنده: دکتر حسن افراخته
گروه تخصصی سیاست‌های استراتژی - گروه
جغرافیا

بطور مشخص کاهش بهای گوشت را بعنوان راه‌حلی تعیین کننده معرفی می‌کنند (سیمای جمهوری اسلامی ایران، گفتگوی خبری ساعت ۲۲/۵، ۸۰/۸/۱۷).

بر اساس باوری دیگر، میان مالکیت مناطق جنگلی و تخریب جنگلها رابطه وجود دارد به این معنا که با ملی شدن جنگلها و مراتع، انگیزه حفاظت و حراست مراتع از ساکنان مناطق جنگلی گرفته شده و آنان را به تخریب جنگل تشویق کرده است. (سیمای جمهوری اسلامی ایران، گفتگوی خبری ساعت ۲۲/۵، ۸۰/۸/۱۶) اگر افزایش شمار دام و چرای بیش از اندازه را عامل تخریب جنگلها بدانیم و بخواهیم با کاهش برای گوشت و دربی آن کم رونق شدن دامداری به حفظ جنگلها کمک کنیم نخست این پرسش مطرح می‌شود که دامداران سنتی چه مقدار گوشت تولید می‌کنند و چگونه می‌توان دامداران را به سود واردات گوشت از خارج، خانه نشین کرد؟ دیگر اینکه افزایش شمار دام و چرای بیش از اندازه و همچنین لغو مالکیت خصوصی جنگلها پدیده‌ای اخیر است، در صورتی که به گواهی اسناد و مدارک بخش بزرگی از جنگلهای ایران بویژه جنگلهای شمال در سالهای پیش از ۱۳۳۰ از میان رفته بوده است؛ چنان که در دوران باستان بیشترین کرانه‌های دریای خزر را جنگلهای انبوه می‌پوشانده است و دوران ساسانیان که عهد مالکیتهای بزرگ به شمار می‌رفته، با تخریب

را داشته است. (دفتر طرح و برنامه معاونت آبخیزداری - وزارت جهاد سازندگی) میان میزان تغییرپذیری بارندگی و میزان ورزیم بارش نیز رابطه‌ای برقرار است. به این معنا که هر چه میزان بارندگی کمتر باشد، تغییرپذیری آن بیشتر خواهد بود و توان بالقوه وقوع سیل افزایش می‌یابد. بر این پایه نیز گیلان نمی‌تواند محل وقوع سیل‌های ویرانگر باشد.

ب: نقش عوامل نهادی در وقوع سیل در شمال ایران:

نخست: عوامل نهادی، تخریب جنگل و وقوع سیل:

یکی از عوامل مهم و مؤثر در وقوع سیلابها تخریب منابع جنگلی است. نقش تخریب پوشش گیاهی و منابع جنگلی در افزایش سیل خیزی و زیانهای برخاسته از آن انکارناپذیر است. درباره تخریب منابع جنگلی دیدگاههای گوناگونی ارائه شده است؛ شماری آن را ناشی از افزایش شمار دام و استفاده افسار گسیخته از مراتع کشور می‌دانند، یا افزایش جمعیت و گسترش زمینهای کشاورزی را عامل تخریب منابع جنگلی معرفی می‌کنند. (برهان ریاضی، ۱۳۶۹) چنین باوری به این نتیجه رهنمون می‌شود که برای نجات منابع جنگلی کشور تدابیری اندیشه شود تا تولید فرآورده‌های کشاورزی مقرون به صرفه اقتصادی نباشد و

جدول شماره ۱: شمار سیلابها و زیانهای مالی ناشی از آن در کشور، سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰

کشور	۱۳۳۰-۴۰	۱۳۴۰-۵۰	۱۳۵۰-۶۰	۱۳۶۰-۷۰	جمع کل
	۲۰۲	۲۷۳	۳۵۰	۶۱۴	۱۴۳۹
خسارت به میلیارد ریال	۸۱/۵۷	۷۹/۰۳	۱۱۵/۴۸	۴۴۵/۴۱	۷۳۱/۴۹

مأخذ: دفتر طرح و برنامه معاونت آبخیزداری - وزارت جهاد سازندگی

جدول شماره ۲: روند تغییرات بارندگی کشور در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰

دهه	۱۳۳۰-۴۰	۱۳۴۰-۵۰	۱۳۵۰-۶۰	۱۳۶۰-۷۰
میانگین باران سالانه به میلیمتر	۲۲۳	۲۲۷	۲۷۹	۲۵۵

مأخذ: غبور، حسعلی، ۱۳۷۵

سنگین پوشش جنگلی همراه بوده است (دوبلانول، ۱۳۶۵).

بررسیها نشان می‌دهد که در مناطق پست کنار دریای مازندران تا دهه ۱۳۳۰، تنه‌های چهارم از مساحت اولیه حفظ شده، یک چهارم تخریب و نیم دیگر یکسره از میان رفته بوده است. (هانس بویک، ۱۹۵۱) از این روی نمی‌توان کشاورزان و دامداران را عاملی مهم در تخریب منابع جنگلی معرفی کرد و بار دیگر، چون گذشته، گناه خود را به گردن گله‌های بز انداخت که در اوج گرمای تابستان، مأموران جنگلداری آنها را از بلندیهای تالش به جلگه‌ها فرود آوردند، آنها را تلف و صاحبانشان را به خیابانهای ناصر خسرو و... در تهران هدایت کردند.

واقعیات نشان می‌دهد که یورش به جنگلهای شمال کشور بارفتار بیگانگان در ایران نیز بی‌ارتباط نبوده است. در سده ۱۸ بازرگانان انگلیسی نخستین کسانی بودند که در جستجوی ابریشم، جلگه‌های سواحل دریای مازندران و جنگلهای شمال ایران بویژه درختان شمشاد را مورد بهره‌برداری قرار دادند. این گروه از اوایل سده ۱۹ در این کار فعال بودند. اما بهره‌برداری از جنگل‌های شمال ایران در مقیاس گسترده‌تر از زمان پیشروی روسها در آسیای مرکزی از نیمه دوم سده ۱۹ آغاز شد.

در آن هنگام جنگلهای شمال ایران تنها ذخیره مطمئن و گسترده برای تهیه چوب مورد نیاز در نجاری، تراورس در راه آهن و همیزم برای ذوب کردن فلزات و ایجاد گرما بوده است. در همان زمان یعنی از سالهای ۱۸۶۰ تجارت چوب و ذغال از سوی روسها و از راه بنادر مهم شمال ایران، بویژه رودسر، لنگرود و انزلی رونق یافته بود. با گسترش راههای ارتباطی از دهه ۱۹۲۰، این تجارت و تخریب به اوج خود رسیده و در مدت ۳۵-۳۰ سال سوخت اهالی شهر تهران از ذغال تولیدی جنگل‌های شمال تأمین می‌شده است. (دوبلانول، ۱۳۶۵) کمتر کسی از کهنسالان گیلان را می‌توان یافت که خاطره‌ای از کاروانهای قاطر حامل ذغال را به یاد نداشته باشد. به این ترتیب، ملی شدن

جنگلها به کند شدن آهنگ تخریب جنگلها انجامیده است نه تشدید آن.

از سوی دیگر، بیشتر درختانی که در دامنه‌های کوهستانی کشور تخریب شده از گونه درختان با ارزش، توسکا و بلند مازو بوده است که به هیچ وجه نقشی در تعلیف دام نداشته است.

بنابراین دولتها و تصمیمات آنها نقش کارساز در تخریب منابع جنگلی داشته‌اند. در سالهای اخیر نیز برخی از تصمیمات دولت، قاطع‌ترین عامل تخریب جنگلهای شمال ایران بوده است که نمونه‌ای از آن در پی می‌آید:

* مراتع غنی دامنه‌های کوههای تالش، حدفاصل دو گروه قومی تالش و ترک، از گذشته‌های دور به شیوه ویژه‌ای مورد بهره‌برداری دامداران قرار می‌گرفت. روش استفاده از مراتع بر همزیستی میان دامهای بزرگ (گاو) و دامهای کوچک (گوسفند و بز) استوار و در ارتباط منطقی با ویژگیهای اکولوژیک مراتع بود و پیشینه آن به دوران نظام بزرگ مالکی و مالکیت قبیله‌ای برمی‌گشت. بر پایه یک تقویم زمانی خاص، کوچ‌نشینان ناحیه و دامهایشان پس از ۱۳ فروردین حرکت از سکونتگاههای قشلاقی به سوی کوهساران را آغاز می‌کردند و تا اواخر فروردین ماه در بخشهای جنگلی دامنه‌های شرقی کوههای تالش به سر می‌بردند؛ از آخرین روزهای فروردین ماه، دامها به مراتع استپی و چمنزارهای واقع در بلندیهای ۱۲۰۰ تا ۲۰۰۰ متری منتقل می‌شدند و چند روزی در مراتع آنجا می‌چریدند. از اوایل اردیبهشت، دامداران برای استفاده از چراگاههای دامنه‌های غربی کوههای تالش که در مالکیت خانهای ترک و در اجاره دامداران تالش بود، به آن نواحی کوچ می‌کردند.

دامهای بزرگ اندک زمانی پس از آن، در پی دامهای کوچک کوچانده می‌شدند و تا آغاز تابستان در مراتع جنگلی تالش به سر می‌بردند. بنابراین از اوایل اردیبهشت تا اول تیر ماه، یعنی در مدتی نزدیک به دو ماه مراتع استپی خط الرأس کوههای تالش و دو سوی آنها تا بلندیهای ۱۲۰۰

پیش از اینکه بذر خود را بر زمین بپاشند، سخت مورد چرای دامها قرار گرفتند و بدینسان روز به روز از تراکم گیاهان و بوته‌هایی که نقش چشمگیری در حفاظت خاک داشتند، کاسته شد.

* دامهای دامداران تالش در دامنه شرقی کوهها از نبود مراتع رنج می‌برند؛ در عین حال مراتع با ارزش دامنه‌های غربی (تارم) در بسیاری جاها با توجه به زمان رویش گیاهان، دست نخورده نابود می‌شود و توان ذخیره‌سازی ندارد.

* توقف درازمدت دامداران تالش در مراتع پردرخت، آنان را به چاره‌جویی و تقویت و گسترش مراتع باروشهای ابتدایی واداشته است، بدین گونه که دامدار در آغاز حلقه‌ای از پوست درختان تنومند رانش را می‌کند (تصویر شماره ۱). بر اثر این کار، پس از یک سال درختان با ارزش رانش خشک می‌شوند و سال بعد بر زمین می‌افتند (تصویر شماره ۲)؛ و سرانجام نه

متری به صورت قرق باقی می‌ماند. (افراخته، ۱۳۷۵)؛ در این فاصله، انواع گیاهان به خوبی فرصت بذرافشانی و رشد داشتند؛ دامهای کوچک در مراتع غنی و پر بار دامنه‌های غربی می‌چریدند و مدت توقف دامداران در مراتع جنگلی کوتاه بود. در نتیجه، زمین آکنده از درختان راش و گیاهان بوته‌ای و علفی بود و آب ناشی از بارندگی بطور طبیعی در سطح زمین پخش می‌شد و بخشی از آن در خاک نفوذ می‌کرد و امکان جاری شدن سیلاب فراهم نمی‌آمد.

پس از انقلاب، به دنبال برخی تحرکات و برخوردها، میان دو گروه قومی تالش (دامداران اصلی) و ترک که تا آن زمان بیشتر کشاورز بودند بر سر بهره‌برداری از مراتع بخش غربی کوههای تالش که در مالکیت اقوام ترک بود اختلاف افتاد و درگیریهایی سنگین محلی روی داد و کار به دستگاههای قضایی و مجلس



عکس از: امران آشوغ

شورای اسلامی کشیده شد. پس از مدت‌ها درگیری، سرانجام مسئولان امر حکم دادند که دامداران تالش تنها از پانزدهم خرداد به بعد اجازه کوچ به دامنه‌های غربی کوههای تالش و بهره‌گیری از مراتع آن سامان را خواهند داشت؛ با این تصمیم همه دامهای کوچک و بزرگ دامداران تالش ناگزیر به ماندن در دامنه‌های شرقی کوههای تالش و چرا در آن مراتع شدند. در نتیجه اجرای این تصمیم قانونی:

* بر اثر اقامت درازمدت دامهای تالش در دامنه‌های غربی کوههای تالش، با توجه به زمان رویش گیاهان و انبوه دامها و متناسب نبودن ظرفیت مراتع و شمار دامها، گیاهان فرصت کرده‌افشانی نیافتند و

تصویر شماره ۲



عکس از: امران آشوغ

تصویر شماره ۳



عکس از: امران آشوربند

راه افتادن سیل‌های ویرانگر می‌شود که نمونه آنها به فراوانی در سالهای اخیر در شمال ایران دیده شده است. بنابراین در تنگنا قرار گرفتن دامدار در سایه مقررات و احکام خشک و نسنجیده وی

تنها پوشش گیاهی و علفی جان‌نشین آنها نمی‌شود بلکه زمین‌نمای عربان به خود می‌گیرد. (تصویر شماره ۳). این وضع با توجه به بارش‌های اواخر تابستان و اوایل پاییز موجب

است که مذکور افتاد. حتی اگر اجرا نشدن قوانین تا اندازه زیادی به کمبود فرصت‌های شغلی و افزایش جمعیت بیکار نسبت داده شود، باز مسأله بیش از همه به عوامل نهادی و نظام اقتصادی مربوط می‌شود.

سوم: رابطه تصمیمات مسئولان شهری و سیل خیزی:

در سال ۱۳۴۰ شهرداری خوانسار برای تأمین بودجه ساخت خیابان، اقدام به تنگ کردن بستر رودخانه می‌کند و با کشیدن پل سراسری روی رودخانه، زمینهای کنار بستر و بالای رودخانه را برای ساخت واحدهای تجاری و بانک به فروش می‌رساند. در ششم مرداد ۱۳۶۶ پس از ۲۰ دقیقه بارندگی سخت، رودخانه خوانسار طغیان می‌کند. فشار آب، درختان اطراف بستر را کنده و همراه با گل‌ولای و زباله در رودخانه که برای چند سال لایروبی نشده بود می‌آورد و به زیر پل هدایت می‌کند. با مسدود شدن دهانه‌های پل، آب در سطح شهر جریان می‌یابد، بیش از یک چهارم شهر را تخریب می‌کند، نزدیک به ده میلیارد ریال خسارت وارد می‌آورد، ۲۴ نفر را می‌کشد و ۴۰۰ رأس دام را نابود می‌کند.

یکی دیگر از نمونه‌های بارز در این زمینه، سیلاب ۴ مرداد ۱۳۶۶ در تجریش تهران است. این سیلاب بر اثر یک بارندگی به نسبت سخت سی‌چهل دقیقه‌ای و باریدن حدود ۳۵ میلیمتر باران در حوضه ۶/۲ کیلومتر مربعی «گلاب دره» به وقوع پیوست و با دبی ۲۶۱ متر مکعب در ثانیه به سمت تجریش روان شد. در «در بند»، این دبی با سطح حوضه ۲۴/۶ کیلومتر مربع به ۴۷۴ متر مکعب در ثانیه رسید. آب در سرآزیری به راه افتاد و همه چیز را از جا کند و اتومبیل‌های سنگین را در ارتفاع چهار متری روی درختان نشانند.

بی‌گمان علت اصلی این سیل بارش بود که پدیده‌ای است معمولی، نه غیر مترقبه. آنچه موجب همه گرفتاریها شد تجاوز به حریم رودخانه و اشغال مسیل بود؛ زیرا حریم این رودخانه از ۱۰ متر به ۲ متر کاهش یافته بود که آن هم مسدود و آکنده از زباله بود. (حسنعلی

را وادار کرده است که به روش سنتی به افزایش دامنه و ظرفیت مراتع خود اقدام کند و چون در این راه از آگاهی‌های علمی و فنی بی‌بهره است، آموزش‌های ترویجی لازم را ندیده و بالاتر از همه، باکی از مصوبات گاه بسیار سخت‌گیرانه و گاه بسیار انعطاف‌پذیر سازمان جنگل‌ها ندارد، منابع جنگلی کشور را تخریب می‌کند؛ هر چند به نتیجه دلخواه خود در افزایش ظرفیت مرتع نیز نمی‌رسد ولی به افزایش سیل و قدرت تخریبی آن کمک می‌کند.

دوم: ضعف اجرایی قوانین:

ممکن است گفته شود که اگر سیل خیزی بخش غربی کناره‌های دریای خزر به دلایل بالا قابل تبیین باشد، این تحلیل برای بخشهای شرقی و بویژه در مورد سیل اخیر در استان گلستان چندان کارآیی ندارد.

باید دانست که بریدن درختان و تخریب جنگلهای ارزشمند با هدف افزایش ظرفیت مراتع یکی از عوامل از میان رفتن جنگل‌ها است. همان‌گونه که تصویر شماره ۲ نشان می‌دهد، هر یک از درختان راش که تخریب شده بطور میانگین یک متر قطر و دوازده متر درازا داشته و تراکم این جنگل‌ها بطور میانگین ۲۵۰۰ درخت در هکتار بوده است. می‌توان بر آورد کرد که وسعت جنگلهایی که در مناطق شمالی تخریب شده است به هزاران هکتار برسد. نمونه‌ای که تصویر آن نشان داده شده است، ۵۰۰ هکتار وسعت دارد. در نقاط دیگر، تخریب جنگل به منظور فروش و کاربرد چوب درختان جنگلی، گسترش دادن مزارع و باغها، پدیده‌ای رایج است. حفاظت از جنگل‌ها دارای قوانین ویژه و مسئولان مشخص است؛ پس چه عواملی منجر به عدم اجرای قوانین می‌شود؟

پرونده نمونه تحقیق به خوبی در دادگاههای مربوط قابل ردیابی است. دور از هر گونه بدبینی، واقعیت این است که قوانین چه از نظر متن و چه در بخش عوامل اجرایی - نظارتی با ناهماهنگی‌ها و نارسایی‌های جدی روبه‌رو است و در مجموع وضعی به وجود آورده و منجر به پیدایش چشم‌اندازهای خاصی شده

غیور، ۱۳۷۵)

در سال ۱۳۷۴ مسئولان شهر ماسوله در ۳۶ کیلومتری جنوب غربی شهرستان فومن در ارتفاع ۱۰۵۰ متری، طرح ساخت خیابان ورودی را به اجرا گذاشتند. بر اساس این طرح می‌بایست خیابان ورودی شهر زیرسازی و دیواربندی و پلی بتونی در بخشی از دره ماسوله رودخان در مدخل شهر در ارتفاع ۱۱۰۰ متری ساخته می‌شد. با اجرای طرح، خیابانی پر شیب آسفالت شد و پلی بتونی با عرض زیرگزر هفت متر و ارتفاع دو و نیم متر روی دره با شیب ۴۵ درصد بنا شد. مجرای آب در بخش بالادست و پایین دست پل محل حادثه نزدیک به بیست متر گودی و در حدود پانزده متر به‌ناداشتن است. دو طرف خیابان شیب‌دار دارای دیوار سنگی بوده و تأسیساتی چون ادارهٔ مخابرات و پارکینگ اتومبیل در آنجا قرار داشته است.

در گذشته، همان‌گونه که گفته شد، مجرای آب رودخانه گودی ۲۰ متری و به‌نایی ۱۵ متری داشته و به جای پلی بتونی کنونی، پلی چوبی بوده که به‌هنگام پر آبی هیچ‌گونه مانعی در برابر عبور آب ایجاد نمی‌کرده و آب مسیر طبیعی خود را می‌پیموده است.

در نتیجهٔ تخریب و فرسایش جنگلهای ناحیهٔ بالادست، بارندگی روز نهم تیر ۱۳۷۷ به جاری شدن سیل انجامید و تخته سنگی به ابعاد ۶/۵ متر دهانهٔ این پل را که ابعادش ۲/۵×۷ بود بست و آب ناگزیر از روی جادهٔ آسفالتی شیب‌دار به راه افتاد و هر چه در مسیرش بود با خود برد. مسافرائی که به‌علت بارش باران به اتومبیل‌های خود پناه برده بودند همه در درهٔ ماسوله رودخان قربانی شدند و اقتصاد ماسوله که باید از محل گردشگری تابستانی سروسامانی گیرد دچار زیان فراوان شد؛ به این ترتیب تصمیمات عمرانی ناهماهنگ با ویژگی‌های طبیعی سرزمین و ساخت و سازهای غیرمنطقی حادثه آفرید.

نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که توسعهٔ شهری و ایجاد شهرها و شهرکها، در دو حالت موجب افزایش سیلابها شده است:

افزایش سطوح نفوذناپذیر حوزه و متمرکز شدن مسیر حرکت آب.

افزایش سطوح نفوذناپذیر حوزه ناشی از برپا کردن انواع ساختمانها و تأسیسات روی خاکهای نفوذپذیر است که می‌توانسته بخشی از بارندگی را جذب کند. در نتیجه، بر حجم کل روانابها افزوده شده و گرد آمدن و انتقال آبهای ناشی از بارندگی آسانتر و با شتاب بیشتر صورت می‌گیرد. این دگرگونی‌ها موجب کوتاه شدن زمان تمرکز آب و افزایش شدت آبدهی سیلابها شده است.

از آنجا که حداکثر آبدهی سیلاب در هر حوزه، در اصل تابعی از زمان تمرکز آن است، بنابراین کوتاهتر شدن زمان تمرکز در حوزه، در سایهٔ عملیات شهرسازی رامی‌توان مترادف با افزایش شدت حداکثر آبدهی سیلابها دانست؛ زیرا بارندگی‌های کوتاه‌مدت باعث جاری شدن سیلاب و رسیدن آن به حداکثر می‌شود (طاهر طاهری، ۱۳۷۱) که در نمونه‌های مورد بررسی، زیانهای سنگین به‌بار آورده است.

نتیجه:

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیل خیزی یکی از استعدادهای طبیعی نواحی شمالی ایران است اما شدت گرفتن سیلابها و سنگین تر شدن خسارتها مسأله‌ای است که ریشه در ساختارهای گوناگون نهادی و تصمیم‌های اداری دارد. در نمونه‌های مورد بررسی، مقررات و تصمیمات اجرا شده با ویژگی‌های طبیعی، اقلیمی، رویش‌های گیاهی، رفتار اقتصادی باشندگان منطقه و اصول و قوانین شهرسازی ناهمخوان بوده است. اجرای قوانین در بخشی که با منافع شخصی افراد تعارضی نداشته، به آسانی به فراموشی سپرده شده و به نادیده گرفته شدن مصالح عمومی انجامیده است. بی‌هرگونه بدبینی باید گفت که در بهره‌گیری از آراء کارشناسی معتبر در تصمیم‌گیری‌ها غفلت می‌ورزیم و ناگزیر باید به پیامدهای جبران‌ناپذیر آن نیز گردن نهیم.

این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که روند پژوهشها، گزینش پژوهشگران و واگذاری مطالعات دارای نارسایی‌های اساسی است و «مشارکت» در این روند جایگاه مناسبی ندارد و بی‌گمان بر آیند چنین وضعی، بی‌اعتبار شدن هر چه بیشتر مفهوم کارشناسی در کشور خواهد بود.

منابع و مآخذ:

۱. افراخته، حسن، (۱۳۷۲)، «دامداری سنتی در فومنات»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۸، صص ۴۱-۶۱.
۲. دویلانول، گزایوه، (۱۹۶۳): «انهدام پوشش جنگلی ایران»، ترجمه اصغر نظریان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۷، سال ۱۳۶۵.
۳. ریاضی، برهان (۱۳۶۹)، «نگاهی به روند تخریب در منابع تجدیدپذیر کشور»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۸، صص ۲۶-۴۳.
۴. شکویی، حسین، (۱۳۷۵)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، چاپ اول، تهران انتشارات گیتاشناسی، صص ۱۰۰-۱۲۱.
۵. طاهری، محمد طاهر و دیگران، (۱۳۷۱)، کنترل سیل، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، صص ۱۴-۱۵.
۶. غیور، حسنعلی، «سیل و مناطق سیل خیز در ایران»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۰، سال ۱۳۷۵، صص ۱۰۱-۱۲۰.
7. Bobek. H (1951), Die natürlichen Walder unter Geholgfuren Irans (Bonner Geographische Abhandlungen 8).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی